

بهترین متاع  
در آدّه  
متن أبی شجاع

تألیف:

أحمد بن حسین بن أحمد إصفهانی

ترجمه، تحقیق، تفریح أهادیث و بیان دلایل:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان

**فَصَلِّ: وَالِدِيَّةُ عَلَى ضَرْبَيْنِ: مُغَلَّظَةٌ، وَمُخَفَّفَةٌ. فَالْمُغَلَّظَةُ: مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ؛ ثَلَاثُونَ حِقَّةً، وَثَلَاثُونَ جَذَعَةً، وَأَرْبَعُونَ خَلِيفَةً فِي بُطُونِهَا أَوْلَادُهَا.<sup>۱</sup>**

و ديه بر دو نوع است: مغلظه و مخففه. پس مغلظه، یکصد نفر از شتر است؛ سی شتر ماده‌ی سه ساله، و سی شتر ماده‌ی چهار ساله، و چهل شتری که در شکم آن‌ها بچه‌هایشان باشند.

**وَالْمُخَفَّفَةُ: مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ؛ عِشْرُونَ حِقَّةً، وَعِشْرُونَ جَذَعَةً، وَعِشْرُونَ بِنْتِ لَبُونٍ، وَعِشْرُونَ ابْنِ لَبُونٍ، وَعِشْرُونَ بِنْتِ مَخَاضٍ.<sup>۲</sup>**

و مخففه یکصد نفر از شتر است؛ بیست شتر ماده‌ی سه ساله، و بیست شتر ماده‌ی چهار ساله، و بیست شتر ماده‌ی دو ساله، و بیست شتر نر دو ساله، و بیست شتر ماده‌ی یک ساله.

**۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا دُفِعَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ، فَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوا، وَإِنْ شَاءُوا أَخَذُوا الدِّيَّةَ، وَهِيَ ثَلَاثُونَ حِقَّةً وَثَلَاثُونَ جَذَعَةً وَأَرْبَعُونَ خَلِيفَةً. حسن، ترمذی ۱۳۸۷**

هر کس مومنی را به عمد به قتل برساند؛ به اولیای مقتول سپرده می‌شود. پس اگر بخواهند او را قصاص می‌کنند و اگر بخواهند دیه می‌گیرند. و آن سی شتر سه ساله و سی شتر چهار ساله و چهل شتر آبستن است.

**۲. رُوِيَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فِي دِيَةِ الْخَطَا عِشْرُونَ حِقَّةً، وَعِشْرُونَ جَذَعَةً، وَعِشْرُونَ بِنْتِ مَخَاضٍ، وَعِشْرُونَ بِنْتِ لَبُونٍ، وَعِشْرُونَ بَنِي مَخَاضٍ ذُكُورٍ. ضعيف، ابوداود ۴۵۴۵**

در دیه‌ی قتل خطا، بیست شتر ماده‌ی سه ساله، بیست شتر ماده‌ی چهار ساله، بیست شتر ماده‌ی یک ساله، بیست شتر ماده‌ی دو ساله و بیست شتر نر یک ساله.

**عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ، قَالَ: دِيَةُ الْخَطَا خَمْسَةُ أَخْمَاسٍ: عِشْرُونَ حِقَّةً، وَعِشْرُونَ جَذَعَةً، وَعِشْرُونَ بَنَاتِ مَخَاضٍ، وَعِشْرُونَ بَنَاتِ لَبُونٍ، وَعِشْرُونَ بَنُو لَبُونٍ ذُكُورًا. حسن، سنن دارقطنی ۳۳۶۲**

دیه‌ی قتل خطا پنج قسمت است: بیست شتر ماده‌ی سه ساله، بیست شتر ماده‌ی چهار ساله، بیست شتر ماده‌ی یک ساله، بیست شتر ماده‌ی دو ساله و بیست شتر نر دو ساله.

فَإِنْ عُدِمَتِ الْإِبِلُ انْتَقَلَ إِلَى قِيمَتِهَا<sup>۱</sup> وَقِيلَ<sup>۲</sup> يَنْتَقِلُ إِلَى أَلْفِ دِينَارٍ، أَوْ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ دِرْهَمٍ<sup>۳</sup>، وَإِنْ غُلِّظَتْ زِيدَ عَلَيْهَا الثُّلُثُ<sup>۴</sup>

پس اگر شتران معدوم شدند به قیمت آن انتقال می‌یابد؛ و گفته شده: به هزار دینار یا دوازده هزار درهم انتقال می‌یابد و اگر مغلظه شد بر آن (هزار دینار یا دوازده هزار درهم)، یکسوم افزوده می‌شود.

۱. در اقناع آمده: زیرا شتر، بدل جان یا عضو تلف شده است پس هنگام نبودن شتر، قیمت کرده می‌شود.

خطابی در معالم السنن در شرح حدیث پایین که در سنن ابی داوود ۴۵۴۲ آمده؛ می‌نویسد: در زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم که شتر عزیز شد قیمت شتر به هشتصد دینار و هشت هزار درهم رسید. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز معادل قیمت شتر را هشتصد دینار و هشت هزار درهم تعیین نمود. زمان خلافت عمر که باز قیمت‌ها اوج گرفت؛ عمر معادل قیمت شترها را هزار دینار و دوازده هزار درهم تعیین نمود. امام شافعی نیز قول جدید خود را بر همین مبنا قرار داد که قیمت دیه با افزایش و یا کاهش قیمت شترها سنجیده می‌شود.

۲. [قیل] اصطلاحی است که مقصود از آن، قول ضعیف است.

۳. این قول قدیم امام شافعی است.

عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: كَانَتْ قِيمَةُ الدِّيَةِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثَمَانِ مِائَةِ دِينَارٍ أَوْ ثَمَانِيَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ، وَدِيَةُ أَهْلِ الْكِتَابِ يَوْمَئِذٍ النِّصْفُ مِنْ دِيَةِ الْمُسْلِمِينَ، قَالَ: فَكَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ حَتَّى اسْتُخْلِفَ عُمَرُ رَحِمَهُ اللَّهُ، فَقَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: أَلَا إِنَّ الْإِبِلَ قَدْ غَلَّتْ، قَالَ: فَفَرَضَهَا عُمَرُ عَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفِ دِينَارٍ، وَعَلَى أَهْلِ الْوَرِقِ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا. حسن،

ابوداود ۴۵۴۲

قیمت دیه در زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم هشتصد دینار یا هشت هزار درهم و دیه‌ی اهل کتاب در آن زمان نصف دیه‌ی مسلمانان بود. این روند ادامه داشت تا این که عمر خلیفه شد پس به خطبه ایستاد و گفت: آگاه باشید که قیمت شتر بالا رفته است. عمر دیه را بر اهل طلا، هزار دینار و بر اهل نقره، دوازده هزار درهم قرار داد.

۴. در اقناع و کفایه الاخیار آمده: بنابر قول قدیم که با نبود شتر به هزار دینار و دوازده هزار درهم قیمت کرده شد؛ اگر دیه مغلظه شد یک سوم به آن اضافه می‌شود. پس هزار دینار می‌شود؛ یک هزار و سیصد و سی و سه و یک سوم دینار، و دوازده هزار درهم می‌شود؛ شانزده هزار درهم. و این قول نیز ضعیف است بلکه قول صحیح این است که چیزی به آن اضافه نمی‌شود همان گونه که امام نووی در الروضه بیان کرده است.

**خلاصه و جمع‌بندی کلام:** اگر شتر یافته نشد قول صحیح که همان قول جدید می‌باشد این است که شتران قیمت کرده می‌شوند.

قول ضعیف که همان قول قدیم می‌باشد این است که به هزار دینار و به دوازده هزار درهم انتقال می‌یابد. و بنابر قول قدیم، قول صحیح این است که هزار دینار و دوازده هزار درهم مغلظه نمی‌شوند اما قول ضعیف این است که به یک سوم مغلظه می‌شوند.

وَتُعْلَظُ دِيَةٌ الْخَطَا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ: إِذَا قَتَلَ فِي الْحَرَمِ، أَوْ فِي الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ، أَوْ قَتَلَ ذَا رَحِمٍ مُحْرَمٍ.<sup>١</sup>

و ديهی خطا در سه جا مغلظه می شود: هرگاه در حرم مکه، یا در ماههای حرام به قتل رساند؛ یا خویشاوند محرم را به قتل رساند.

١. در معنی آمده: زیرا عبادله و بقیه‌ی اصحاب در این سه مورد، حکم به تغلیظ دادند و اگر چه در کیفیت تغلیظ با همدیگر اختلاف کرده‌اند. احدی از صحابه نیز تغلیظ را انکار نکرده‌اند پس اجماع بوقوع پیوسته است. و این اموری است که با اجتهاد درک کرده نمی‌شود بلکه به توقیف از رسول الله صلی الله علیه وسلم دانسته می‌شود.

در تحفه آمده: همان گونه که جمعی از صحابه چنین قضاوت نموده‌اند و بقیه تایید کرده‌اند و به سبب عظیم بودن حرمت این سه مورد، دیه مغلظه شده است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَجِيحٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِنَّ امْرَأَةً مَوْلَاةً لِلْعَبَلَاتِ وَطَيْهَا رَجُلٌ فَقَتَلَهَا وَهِيَ فِي الْحَرَمِ، فَجَعَلَ لَهَا عَثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دِيَّةً وَثُلُثًا. السنن الكبرى للبيهقي ١٦١٣٣

زنی از آزادشدگان عبلات در حالی که در حرم مکه بود مردی او را زد و به قتل رساند. عثمان رضی الله عنه برای او دیه‌ی کامل و یک سوم دیه قرار داد.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: يُزَادُ فِي دِيَةِ الْمَقْتُولِ فِي أَشْهُرِ الْحَرَامِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، وَفِي دِيَةِ الْمَقْتُولِ فِي الْحَرَمِ. السنن الكبرى للبيهقي ١٦١٣٥

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: در دیه‌ی مقتول در ماههای حرام و در حرم مکه، چهار هزار درهم افزوده می‌شود.

عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ فِي قَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فِي الدِّيَةِ بِمِائَةٍ مِنَ الْإِبِلِ فَذَكَرَهَا وَذَكَرَ تَقْوِيمَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الدِّيَةَ بِأَثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ دِرْهَمٍ، قَالَ: وَيُزَادُ ثُلُثُ الدِّيَةِ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ. السنن الكبرى للبيهقي ١٦١٣٥

از عباد بن الصامت رضی الله عنه روایت شده که (ابتدا) قضاوت رسول الله صلی الله علیه وسلم در دیه‌ی کامل به یکصد شتر و قیمت‌گذاری عمر رضی الله عنه در دیه‌ی کامل به دوازده هزار درهم را ذکر کرد و (سپس) گفت: در ماه حرام (بر دیه‌ی کامل،) یک سوم افزوده می‌شود.

## وَدِيَّةُ الْمَرْأَةِ عَلَى النَّصْفِ مِنْ دِيَّةِ الرَّجُلِ.<sup>۱</sup>

و دیه‌ی زن بر نصف از دیه‌ی مرد است.

۱. در تحفه و نه‌یامه آمده: به اجماع در قتل و به قیاس در غیر قتل از جراحات دیگر.

در کفایه الاخیار آمده: از عمر، عثمان، علی و عبادله چنین نقل شده و کسی با آن مخالفت ننموده پس اجماع گردید.

عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، وَعَنْ مَكْحُولٍ، وَعَطَاءٍ، قَالُوا: أَدْرَكْنَا النَّاسَ عَلَى أَنَّ دِيَّةَ الْحُرِّ الْمُسْلِمِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ، فَقَوَّمَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ تِلْكَ الدِّيَّةَ عَلَى أَهْلِ الْقُرَى أَلْفَ دِينَارٍ أَوْ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ دِرْهَمٍ، وَدِيَّةَ الْحُرَّةِ الْمُسْلِمَةِ إِذَا كَانَتْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى خَمْسِمِائَةَ دِينَارٍ، أَوْ سِتَّةَ آلَافِ دِرْهَمٍ، فَإِنْ كَانَ الَّذِي أَصَابَهَا مِنَ الْأَعْرَابِ فَدَيْتُهَا خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ. مسند الشافعی، ترتیب السندی ۳۶۷

ابن شهاب، مکحول و عطاء می‌گویند: ما مردانی را درک کردیم که می‌گفتند: دیه‌ی مرد آزاد در زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم صد نفر شتر بود؛ عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه آن را بر اهل روستاها به هزار دینار یا دوازده هزار درهم قیمت‌گذاری کرد و دیه‌ی زن آزاد اگر از اهل روستاها است پانصد دینار یا شش هزار درهم قیمت‌گذاری کرد. و اگر از طرف بادیه‌نشینان قتل صورت گرفت پس دیه‌ی زن پنجاه شتر است.

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَنَّهُمَا قَالَا: عَقْلُ الْمَرْأَةِ عَلَى النَّصْفِ مِنْ دِيَّةِ الرَّجُلِ فِي النَّفْسِ وَفِيمَا دُونَهَا. السنن الكبرى للبيهقي ۱۶۱۷۷

از عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب روایت شده که گفتند: در قتل و کمتر از آن، دیه‌ی زن بر نصف دیه‌ی مرد است.

كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ، يَقُولُ: فِي دِيَّةِ الْمَرْأَةِ فِي الْخَطَا عَلَى النَّصْفِ مِنْ دِيَّةِ الرَّجَالِ إِلَّا السِّنَّ وَالْمَوْضِحَةَ فَهَمَّا فِيهِ سَوَاءٌ. مصنف ابن ابی شیبہ ۲۷۴۹۷

ابن مسعود رضی‌الله‌عنه گفته است: دیه‌ی زن در قتل خطا بر نصف دیه‌ی مرد است مگر در دندان و جراحتی که به استخوان رسیده است پس آن دو در حکم یکسانند.

وَدِيَّةُ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ ثَلَاثُ دِيَّةِ الْمُسْلِمِ. وَأَمَّا الْمَجُوسِيُّ فَفِيهِ ثَلَاثُ عَشْرَ دِيَّةِ الْمُسْلِمِ.<sup>۱</sup>

و دیه‌ی یهودی و مسیحی، یک سوم دیه‌ی مسلمان است و اما مجوسی پس در آن، دوسوم یک‌دهم دیه‌ی مسلمان است.

وَتَكْمُلُ دِيَّةُ التَّفْسِ فِي قَطْعِ الْيَدَيْنِ وَالرَّجْلَيْنِ.<sup>۲</sup>

و در قطع دو دست و دو پا دیه‌ی یک شخص، کامل می‌شود.

۱. در تحفه و نه‌ایه در مورد دیه‌ی یهودی و مسیحی آمده: به دلیل قضاوت عمر و عثمان رضی‌الله‌عنهما؛ و با وجود انتشار آن، کسی انکار نکرد پس اجماع گردیده است.

عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، قَضَى فِي دِيَّةِ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ بِأَرْبَعَةِ آلَافٍ، وَفِي دِيَّةِ

الْمَجُوسِيِّ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ. السنن الصغرى ۳۰۷۴

عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه در دیه‌ی یهودی به چهارهزار درهم و در دیه‌ی مجوسی به هشتصد درهم قضاوت کرد. عمر رضی‌الله‌عنه دیه‌ی مسلمان را دوازده هزار درهم و دیه‌ی یهودی و نصرانی چهار هزار درهم قیمت‌گذاری کرد. در نتیجه دیه‌ی یهودی یک سوم دیه‌ی مسلمان می‌شود و دیه‌ی مجوسی هشتصد درهم قرار داد که دوسوم یک‌دهم دیه‌ی مسلمان می‌شود. زیرا دوسوم دوازده هزار، هشت هزار می‌شود و یک‌دهم هشت هزار، هشتصد می‌شود.

وَرُوَيْنَا عَنْ عَلِيٍّ، وَابْنِ مَسْعُودٍ فِي دِيَّةِ الْمَجُوسِيِّ ثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ. السنن الصغرى ۳۰۷۵

علی بن ابی طالب و ابن مسعود رضی‌الله‌عنهما در دیه‌ی مجوسی به هشتصد درهم قضاوت کردند.

۲. در مورد قطع یک دست که نصف دیه به آن تعلق می‌گیرد، در اقناع، اجماع بیان شده است.

عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي...

وَالرَّجُلُ نِصْفُ الْعَقْلِ، وَالْيَدُ نِصْفُ الْعَقْلِ. حسن، مسند احمد ۷۰۳۳

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم قضاوت کرد در... و در یک پا به نصف دیه و یک دست به نصف دیه.

عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ، قَالَ: كَانَ فِي كِتَابِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ حِينَ بَعَثَهُ رَسُولُ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى نَجْرَانَ: ... وَفِي الْيَدِ خَمْسُونَ، وَفِي الرَّجْلِ خَمْسُونَ. سنن دارقطنی ۳۴۸۰

در نامه‌ای که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به دست عمرو بن حزم سپرد هنگامی که او را بسوی نجران فرستاد، آمده:... و در یک دست، پنجاه شتر و در یک پا، پنجاه شتر.

## وَالْأَنْفِ،<sup>۱</sup> وَالْأُذُنَيْنِ،<sup>۲</sup> وَالْعَيْنَيْنِ،<sup>۳</sup>

و بینی، و دو گوش، و دو چشم

۱. عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْأَنْفِ إِذَا جُدِعَ كُلُّهُ، بِالْعَقْلِ كَامِلًا. حسن، مسند احمد ۷۰۳۳

رسول الله صلى الله عليه وسلم در بینی هرگاه تمام آن بریده شد، به دیه‌ی کامل قضاوت کرد.

عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ، قَالَ: كَانَ فِي كِتَابِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ حِينَ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى نَجْرَانَ: ... وَفِي الْأَنْفِ إِذَا اسْتُؤْصِلَ الْمَارِنُ الدِّيَةُ كَامِلَةً. سنن دارقطنی ۳۴۸۰

در نامه‌ای که رسول الله صلى الله عليه وسلم به دست عمرو بن حزم سپرد هنگامی که او را بسوی نجران فرستاد، آمده: ... و در بینی هرگاه نرهمی آن از بیخ بریده شد، به دیه‌ی کامل قضاوت کرد.

۲. عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ، قَالَ: كَانَ فِي كِتَابِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ حِينَ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى نَجْرَانَ: ... وَفِي الْأُذُنِ خَمْسُونَ. سنن دارقطنی ۳۴۸۰

در نامه‌ای که رسول الله صلى الله عليه وسلم به دست عمرو بن حزم سپرد هنگامی که او را بسوی نجران فرستاد، آمده: ... و در یک گوش، پنجاه شتر.

عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: فِي الْأُذُنِ نِصْفُ الدِّيَةِ. مصنف ابن ابی شیبه ۲۶۸۳۵

در یک گوش، نصف دیه است.

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، قَالَ: فِي الْأُذُنِ نِصْفُ الدِّيَةِ. مصنف ابن ابی شیبه ۲۶۸۳۹

در یک گوش، نصف دیه است.

۳. در مورد دو چشم که دیه‌ی کامل به آن تعلق می‌گیرد، در اقناع از طرف ابن حزم، اجماع بیان شده است.

عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... وَفِي الْعَيْنِ نِصْفَ الْعَقْلِ. حسن، مسند احمد ۷۰۳۳

رسول الله صلى الله عليه وسلم در یک چشم به نصف دیه قضاوت کرد.

عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ، قَالَ: كَانَ فِي كِتَابِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ حِينَ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى نَجْرَانَ: ... وَفِي الْعَيْنِ خَمْسُونَ. سنن دارقطنی ۳۴۸۰

در نامه‌ای که رسول الله صلى الله عليه وسلم به دست عمرو بن حزم سپرد هنگامی که او را بسوی نجران فرستاد، آمده: ... و در یک چشم، پنجاه شتر.

وَالْجُفُونِ الْأَرْبَعَةَ<sup>۱</sup> وَاللِّسَانَ، وَالشَّفَتَيْنِ<sup>۲</sup>، وَذَهَابِ الْكَلَامِ، وَذَهَابِ الْبَصْرِ، وَذَهَابِ السَّمْعِ، وَذَهَابِ الشَّمِّ<sup>۳</sup>، وَذَهَابِ الْعَقْلِ<sup>۴</sup>، وَالذَّكْرِ، وَالْأُنْثِيَيْنِ<sup>۵</sup>.

و پلک‌های چهارتائی، و زبان، و دو لب، و از بین رفتن کلام، و از بین رفتن بینائی، و از بین رفتن شنوائی، و از بین رفتن بویائی، و از بین رفتن حافظه، و (قطع شدن) آلت تناسلی و دو خایه.

۱. عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: وَفِي جَفْنِ الْعَيْنِ رُبْعُ الدِّيَةِ. مصنف عبدالرزاق ۱۷۳۲۱

و در یک پلک چشم، یک چهارم دیه است.

۲. در مورد قطع زبان که دیه‌ی کامل به آن تعلق می‌گیرد، در اقناع، اجماع بیان شده است.

عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَتَبَ إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ:.... وَفِي اللِّسَانِ الدِّيَةُ، وَفِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ. السنن الكبرى للنسائي ۷۰۲۹

رسول الله صلى الله عليه وسلم به اهل یمن نامه نوشت:.... و در زبان دیه‌ی کامل است و در دو لب دیه‌ی کامل است.

۳. در تحفه اللیب آمده: زیرا آن اعضائی که دیه‌ی کامل به آنها تعلق می‌گیرد اگر منفعت آن از بین برود باز هم دیه‌ی کامل به آن تعلق می‌گیرد.

در تعلق کردن دیه‌ی کامل به از بین رفتن شنوائی در اقناع از طرف ابن المنذر، اجماع بیان شده است.

عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَمَّ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: رَمَى رَجُلٌ رَجُلًا فِي رَأْسِهِ بِحِجْرٍ، فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَلِسَانُهُ وَعَقْلُهُ وَذَكَرُهُ فَلَمْ يَقْرَبِ النِّسَاءَ فَقَضَى فِيهِ عُمُرٌ بِأَرْبَعِ دِيَّاتٍ. مصنف ابن ابی شیبہ ۲۷۳۵۰

شخصی با سنگ، سر دیگری را نشانه گرفت پس شنوائی، گویش، حافظه و منفعت آلت تناسلی او از بین رفت که دیگر قادر به نزدیکی با زنان نبود؛ عمر بن خطاب رضی الله عنه در مورد او به چهار دیه، قضاوت کرد.

۴. عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: وَفِي الرَّجُلِ يُضْرَبُ حَتَّى يَذْهَبَ عَقْلُهُ الدِّيَةُ كَامِلَةً. مصنف عبدالرزاق ۱۷۳۲۱

مردی که زده شود تا این که عقلش برود، دیه‌ی کامل تعلق می‌گیرد.

همچنین قضاوت عمر که در مصنف ابن ابی شیبہ ۲۷۳۵۰ آمده و روایت آن در بالا گذشت.

۵. عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَتَبَ إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ:.... وَفِي الْبَيْضَتَيْنِ الدِّيَةُ، وَفِي الذَّكْرِ الدِّيَةُ. السنن الكبرى للنسائي ۷۰۲۹

رسول الله صلى الله عليه وسلم به اهل یمن نامه نوشت:.... و در دو خایه، دیه‌ی کامل است و در آلت تناسلی دیه‌ی کامل است.



وَفِي الْمَوْضِحَةِ وَالسِّنِّ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ<sup>۱</sup> وَفِي كُلِّ عَضْوٍ لَا مَنَفَعَةَ فِيهِ حُكُومَةٌ<sup>۲</sup> وَدِيَةٌ الْعَبْدِ قِيمَتُهُ<sup>۳</sup> وَدِيَةُ الْجَنِينِ الْحُرِّ غُرَّةٌ عَبْدٌ أَوْ أَمَةٌ<sup>۴</sup> وَدِيَةُ الْجَنِينِ الرَّقِيقِ عَشْرُ قِيمَةِ أُمِّهِ<sup>۵</sup>.

و در جراحی که به استخوان رسیده و (در) دندان پنج از شتر است. و در هر عضوی که منفعت در آن نیست، حکم کردن (یعنی تعیین و تقدیر کردن از طرف قاضی) است. و دیه‌ی برده قیمت اوست. و دیه‌ی جنین آزاد، یک برده است؛ (فرقی ندارد که آن بنده) غلام یا کنیز باشد. و دیه‌ی جنین برده، یک‌دهم قیمت مادرش است.

۱. عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... وَالْمَوْضِحَةُ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ، وَالْأَسْنَانُ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ. حسن، مسند احمد ۷۰۳۳

رسول الله صلى الله عليه وسلم در جراحی که به استخوان رسیده به پنج شتر و در دندان‌ها به پنج شتر، قضاوت کرد. عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ، قَالَ: كَانَ فِي كِتَابِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ حِينَ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى نَجْرَانَ: فِي كُلِّ سِنٍّ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ. سنن دارقطنی ۳۴۸۰

در نامه‌ای که رسول الله صلى الله عليه وسلم به دست عمرو بن حزم سپرد هنگامی که او را بسوی نجران فرستاد، آمده: در هر دندانی پنج شتر است.

عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فِي الْمَوَاضِحِ خَمْسٌ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ. حسن صحيح، ابن ماجه ۲۶۵۵

در جراحتهائی که به استخوان رسیده پنج شتر است.

۲. در اقناع آمده: زیرا از طرف شرع، نصی بر آن وارد نشده پس قاضی آن را تقدیر می‌کند. مانند: جنایت کردن بر دست شل و مانند آن، شکستن استخوان، کبود کردن صورت و قطع کردن دو پستان مرد.

۳. در تحفه اللیب و کفایه الاخیار آمده: زیرا مال است پس همانند سایر اموال تلف شده، قیمت کرده می‌شود.

۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: افْتَتَلَتِ امْرَأَتَانِ مِنْ هُدَيْلٍ، فَرَمَتِ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ فَقَتَلَتْهَا وَمَا فِي بَطْنِهَا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَضَى أَنَّ دِيَةَ جَنِينِهَا غُرَّةٌ، عَبْدٌ أَوْ وَلِيدَةٌ، وَقَضَى أَنَّ دِيَةَ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتِهَا. بخاری ۶۹۱۰

دو زن از قبیله‌ی هذیل با همدیگر درگیر شدند. یکی از آن دو دیگری را با سنگ نشانه گرفت و او را و جنین در شکمش را به قتل رساند. آنان ستیزه و کشمکش خویش را به نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آوردند. رسول الله صلى الله عليه وسلم قضاوت کرد که دیه‌ی جنین، یک بنده یا کنیز است؛ و قضاوت کرد که دیه‌ی زن بر عاقله است.

۵. در تحفه اللیب و کفایه الاخیار و خلاصه‌ی مطلب در تحفه و نهاییه چنین آمده: به قیاس بر جنین آزاد. زیرا دیه‌ی جنین آزاد غره است. و هنگام نبودن آن به پنج شتر حکم کرده می‌شود همان‌گونه که از عمر، علی و زید بن ثابت روایت شده است و پنج شتر، معادل یک دهم دیه‌ی مادرش است زیرا دیه‌ی زن، پنجاه شتر است.

**فصل:** وَإِذَا اقْتَرَنَ بِدَعْوَى الدَّمِ لَوْثٌ، يَقَعُ بِهِ فِي التَّفْسِ صِدْقُ الْمُدَّعِي، حَلَفَ الْمُدَّعِي خَمْسِينَ يَمِينًا وَاسْتَحَقَّ الدِّيَةَ،<sup>۱</sup> وَإِنْ لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ لَوْثٌ فَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ.<sup>۲</sup>

و هرگاه به ادعای خون، قرینه‌ای همراه شد که با آن قرینه، راستی ادعاکننده در وجود انسان واقع می‌شود؛ ادعا کننده، پنجاه قسم می‌خورد و مستحق دیه می‌شود. و اگر آن جا قرینه‌ای نبود پس قسم بر کسی است که ادعا بر علیه او شده است.

۱. عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ، قَالَ: انْطَلَقَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلِ، وَحُيَيْصَةُ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ زَيْدٍ، إِلَى خَيْبَرَ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ صُلْحٌ، فَتَفَرَّقَا فَأَتَى حُيَيْصَةُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَهْلِ وَهُوَ يَتَشَمَّطُ فِي دَمِهِ قَتِيلًا، فَدَفَنَهُ ثُمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلِ، وَحُيَيْصَةُ، وَحُيَيْصَةُ ابْنَا مَسْعُودٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَتَكَلَّمُ، فَقَالَ: «كَبُرَ كَبْرٌ» وَهُوَ أَحَدُ الْقَوْمِ، فَسَكَتَ فَتَكَلَّمَا، فَقَالَ: «تَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ قَاتِلَكُمْ، أَوْ صَاحِبَكُمْ»، قَالُوا: وَكَيْفَ نَحْلِفُ وَلَمْ نَشْهَدْ وَلَمْ نَرَ؟ قَالَ: «فَتُبْرِيكُمْ يَهُودُ بِخَمْسِينَ»، فَقَالُوا: كَيْفَ نَأْخُذُ أَيْمَانَ قَوْمِ كُفَّارٍ، فَعَقَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ عِنْدِهِ. بخاری ۳۱۷۳

عبدالله بن سهل و محیصه بن مسعود بن زید به خیبر رفتند در حالی که بین یهود خیبر و مسلمانان پیمان صلح برقرار بود. آن دو از یکدیگر جدا شدند؛ (بعد از مدتی) محیصه به نزد عبدالله بن سهل آمد در حالی که کشته شده بود و در خون می‌غلتید. او را دفن کرد و به مدینه آمد. پس عبدالله بن سهل (برادر عبدالله مقتول) و محیصه و حویصه (که پسر عمویشان بودند) به نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدند. عبدالرحمن صحبت را آغاز کرد. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: بزرگ‌تر، بزرگ‌تر (صحبت کند). زیرا او از همه کوچک‌تر بود. پس ساکت شد و محیصه و حویصه سخن گفتند. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: قسم می‌خورید و مستحق قاتل یا صاحب خود می‌شوید. گفتند: چگونه قسم بخوریم در حالی که شاهد نبودیم و ندیدیم؟ ایشان فرمودند: پس یهودیان پنجاه قسم می‌خورند و از شما رهائی می‌یابند. آنان گفتند: چگونه به قسم قومی بگیریم که کفارند؟ پس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از جانب خویش دیه‌ی او را متحمل شد.

۲. در کفایه الاخیار آمده: به خاطر عموم فرموده ی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم: **الْبَيْنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي، وَالْيَمِينُ**

**عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ.** صحیح، ترمذی ۱۳۴۱

گواه آوردن بر ادعا کننده و قسم بر مدعا علیه است.

وَعَلَى قَاتِلِ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ كَفَّارَةٌ، عَتُقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً، سَلِيمَةً مِنَ الْعُيُوبِ الْمُضِرَّةِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ.<sup>۱</sup>

و بر قاتلِ نفسِ به ناحق، کفارهِ (واجب) است و آن آزاد کردن برده‌ی مسلمانی است که از عیوبِ ضرر رساننده (به کار و کاسبی) سالم باشد؛ پس اگر نیافت، روزه گرفتن دو ماهِ پیایی است.

۱. در کفایه الاخیار آمده: در قتل خطا، کفارهِ به قران و اجماع واجب است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ **سوره نساء، آیه ۹۲**

هیچ مومنی را نسزد که مومن دیگری را بکشد مگر از روی خطا. کسی که مومنی را به خطا کشت باید که برده‌ی مومنی را آزاد کند و خون بهائی را به کسانِ مقتول بپردازد مگر این که آنان درگذرند. اگر هم مقتول، مومن و متعلق به کافرانی بود که میان شما و ایشان جنگ و دشمنی بود، آزاد کردن برده‌ی مومنی (واجب) است (و دیگر خون بهائی به ورثه‌ی مقتول تعلق نمی‌گیرد زیرا آنان کفار حربی‌اند)؛ و اگر مقتول از زمره‌ی قومی بود که (کافر بودند و) میان شما و ایشان پیمانی برقرار بود خون بها به کسانِ مقتول تسلیم می‌شود و آزاد کردن برده (واجب) است پس اگر نیافت پس روزه‌ی دو ماهِ پیایی (واجب) است. و خداوند (این را برای) توبه‌ی شما مقرر داشته است، و خداوند آگاه و کاربجا است.

و در قتل عمد، دلیل آن حدیث آتی است:

عَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ اللَّيْثِيِّ، قَالَ: أَتَيْتُنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي صَاحِبٍ لَنَا قَدْ أُوجِبَ، فَقَالَ: أَعْتَقُوا عَنْهُ يُعْتِقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ. **صحیح، مسند احمد ۱۶۰۱۲**

نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدیم در مورد صاحبمان که به سبب قتل عمد مستحق جهنم شده بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از طرف او برده‌ای را آزاد کنید که خداوند عزوجل به هر عضوی از مقتول، عضوی را از قاتل از آتش جهنم آزاد می‌کند. هَذَا وَاللَّهُ تَعَالَىٰ أَعْلَىٰ وَأَعْلَمُ.

## کِتَابُ الْحُدُودِ

وَالزَّانِي عَلَى صَرْبَيْنِ: مُحْصِنٍ وَغَيْرِ مُحْصِنٍ. فَالْمُحْصِنُ: حَدُّهُ الرَّجْمُ.<sup>۱</sup> وَغَيْرُ الْمُحْصِنِ: حَدُّهُ مِائَةٌ جَلْدَةٍ وَتَغْرِيْبُ عَامٍ إِلَى مَسَافَةِ الْقَصْرِ.<sup>۲</sup>

و زناکار بر دو نوع است: ازدواج کرده و ازدواج نکرده. ازدواج کرده، حد او سنگسار است و ازدواج نکرده، حد او صد ضربه شلاق و تبعید یک سال به مسافت قصر است.

۱. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ عُمَرُ: لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَطُولَ بِالتَّائِسِ زَمَانٌ، حَتَّى يَقُولَ قَائِلٌ: لَا نَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَيَضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ، أَلَا وَإِنَّ الرَّجْمَ حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى وَقَدْ أَحْصَنَ، إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ، أَوْ كَانَ الْحَبْلُ أَوْ الْإِعْتِرَافُ - قَالَ سُفْيَانُ: كَذَا حَفِظْتُ - أَلَا وَقَدْ رَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ. بخاری ۶۸۲۹

عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: همانا می ترسم از این که زمان طولانی بر مردم بگذرد تا این که گوینده ای بگوید: ما آیه ی سنگسار را در قران نمی یابیم. پس به سبب ترک فریضه ای که خداوند آن را نازل کرده، گمراه شوند. آگاه باشید که همانا سنگسار بر زانی محصن، حق و واجب است هرگاه گواهی اقامه شد یا بارداری پدیدار گشت یا اعتراف شد. سفیان می گوید: چنین حفظ کردم که عمر گفت: آگاه باشید که همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم سنگسار کرد و ما نیز بعد از او سنگسار کردیم.

همچنین حدیث ۶۸۲۷ بخاری که خواهد آمد. و سنگسار شدن شخصی بنام ماعز که حدیث آن در صحیح مسلم ۱۶۹۵ آمده است.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ سورة نور، آیه ۲

زن و مرد زنا کننده، هر کدام از آن دو را یکصد تازیانه بزیند.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْبِكْرُ جَلْدُ مِائَةٍ، ثُمَّ نَفْيُ سَنَةٍ. مسلم ۱۶۹۰

زن و مرد ازدواج نکرده، (حد زنا ی آنان) صد تازیانه و یک سال تبعید است. =

وَشَرَائِطُ الْإِحْصَانِ أَرْبَعٌ: الْبُلُوغُ وَالْعَقْلُ<sup>۱</sup> وَالْحُرِّيَّةُ<sup>۲</sup> وَوُجُودُ الْوِطْءِ فِي نِكَاحٍ صَحِيحٍ<sup>۳</sup>

و شرایط مُحَصَّن بودن چهار است: بالغ بودن، و عاقل بودن، و آزاد بودن، و وجود جماع در نکاح صحیح.

= عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ، قَالَا: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: أَنْشُدَكَ اللَّهَ إِلَّا قَضَيْتَ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ، فَقَامَ خَصْمُهُ، وَكَانَ أَفْقَهُ مِنْهُ، فَقَالَ: اقْضِ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَأُذِّنْ لِي؟ قَالَ: «قُلْ» قَالَ: إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَيَّ هَذَا فَزَنَيْتُ بِامْرَأَتِهِ، فَافْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَخَادِمٍ، ثُمَّ سَأَلْتُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ، فَأَخْبَرُونِي: أَنَّ عَلِيَّ ابْنَ أَبِي جَلْدٍ مِائَةٌ وَتَغْرِيْبَ عَامٍ، وَعَلَى امْرَأَتِهِ الرَّجْمَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا أَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ، الْمِائَةُ شَاةٍ وَالْخَادِمُ رَدٌّ، عَلَيْكَ وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدٌ مِائَةٌ وَتَغْرِيْبُ عَامٍ، وَاعْدُ يَا أُنَيْسُ عَلَى امْرَأَةٍ هَذَا، فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمُهَا» فَغَدَا عَلَيْهَا فَأَعْتَرَفَتْ فَرَجَمَهَا. بخاری ۶۸۲۷

ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که مردی بلند شد و گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که به کتاب خدا بین ما قضاوت نمایی. پس خصم او که از او فقیه‌تر بود بلند شد و گفت: به کتاب خدا بین ما قضاوت نما و به من اجازه‌ی صحبت بده. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بگو. آن مرد گفت: پسر من کارگر این شخص بود پس با زن او زنا کرد. من صد رأس گوسفند و یک خادم را جهت فدای او پرداختم. سپس در این باره از اهل علم پرسیدم آنان به من خبر دادند که بر پسر من صد تازیانه و یک سال تبعید و بر زن این شخص، سنگسار است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قسم به خداوندی که جانم در دست اوست به کتاب الله عزوجل بین شما حکم می‌کنم. صد رأس گوسفند و خادم به شما بازگردانده می‌شود. و بر پسر تو صد تازیانه و یک سال تبعید است. و ای انیس! به نزد زن این مرد برو؛ اگر به زنا اعتراف کرد پس او را سنگسار کنی. انیس نیز به نزد آن زن رفت. آن زن اعتراف کرد پس سنگسار شد.

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ

حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ. صحیح. ابوداود ۴۴۰۳

قلم (یعنی گناه) از سه کس برداشته شده است: از خوابیده تا بیدار شود، و از بچه تا بالغ شود، و از دیوانه تا عاقل گردد.

در اقناع و کفایه الاخيار آمده: بچه و دیوانه مانند انجام دادن سایر محرمات، ادب کرده می‌شوند تا این که از این کارها منزجر شوند.

۲. حکم برده که در عبارت بعدی خواهد آمد؛ به نص قرآن، نصف شخص آزاد است و چون سنگسار کردن را نمی‌توان نصف کرد پس حکم آن به ضربه‌ی شلاق انتقال می‌یابد.

۳. به دلیل احادیثی که در شأن شخص محصن گذشت.

وَالْعَبْدُ وَالْأَمَةُ حَدُّهُمَا نِصْفُ حَدِّ الْحُرِّ. <sup>۱</sup> وَحُكْمُ اللَّوَاطِ <sup>۲</sup> وَإِثْيَانِ الْبَهَائِمِ <sup>۳</sup> كَحُكْمِ الزَّانَا.

و بنده و کنیز، حد آن دو نصف حد آزاد است. و حکم لواط و آوردن (یعنی جماع با) حیوانات مانند حکم زناست.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ <sup>سوره نساء، آیه ۲۵</sup>

اگر (کنیزان)، فاحشه‌ای آوردند؛ پس بر ایشان، نصف آن چه بر زنان آزاد از عذاب است. و غلام بر کنیز قیاس گرفته می‌شود.

۲. در معنی آمده: زیرا زناست، به دلیل این که خداوند متعال زنا را فاحشه نامیده است: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً﴾ <sup>سوره نساء، آیه ۳۲</sup>

و لواط را نیز فاحشه نامیده است: ﴿أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ﴾ <sup>سوره أعراف، آیه ۸۰</sup>

همچنین رسول الله صلی الله علیه و سلم لواط را بنام زنا نامگذاری فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَتَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَهُمَا زَانِيَانِ. <sup>السنن الكبرى للبيهقي ۱۷۰۳۳</sup> هرگاه مرد با مردی لواط کرد پس آن دو زناکارند.

وقتی که در قران و سنت، لواط و زنا به یک نام و یک صفت اطلاق شد؛ پس به لواط، حکم زنا داده می‌شود.

۳. این قول که اگر با حیوانی درآمیزد حکم زنا داده می‌شود؛ قول مرجوحی در مذهب می‌باشد. اما قول راجح این است که تعزیر دارد. همان گونه که در نهاییه و معنی آمده است. و در منهج آمده: آمیزش با حیوان بنابر قول اظهر حکم زنا ندارد.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَيْسَ عَلَى الَّذِي يَأْتِي الْبَهِيمَةَ حَدٌّ. <sup>حسن، ابوداود ۴۴۶۵</sup>

کسی که با حیوانات آمیزش کند؛ بر او حدی نیست.

در اقتناع و کفایه الاخیار آمده: و چنین حکمی ابن عباس نمی‌گوید مگر از توقیف.

عَنْ عُمَرَ، قَالَ: لَيْسَ عَلَى مَنْ أَتَى بِهَيْمَةً حَدٌّ. <sup>مصنف ابن ابی شیبہ ۲۸۵۰۷</sup>

کسی که با حیوانات آمیزش کند؛ بر او حدی نیست.

وَمَنْ وَطِئَ فِيمَا دُونَ الْفَرْجِ عُرَّرَ<sup>۱</sup> وَلَا يَبْلُغُ بِالتَّعْزِيرِ أَذْنَى الْحُدُودِ<sup>۲</sup>.

و کسی که در غیر از شرمگاه درآمیخت؛ تعزیر کرده می‌شود. و به تعزیر، کم‌ترین حدود نمی‌رساند.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي عَاجِئُ امْرَأَةً فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ، وَإِنِّي أَصَبْتُ مِنْهَا مَا دُونَ أَنْ أَمْسَهَا، فَأَنَا هَذَا، فَاقْضِ فِيَّ مَا شِئْتَ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَقَدْ سَتَرَكَ اللَّهُ، لَوْ سَتَرْتَ نَفْسَكَ، قَالَ: فَلَمْ يَرِدْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا، فَقَامَ الرَّجُلُ فَانْطَلَقَ، فَاتَّبَعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا دَعَاهُ، وَتَلَا عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾ [سوره هود، آیه ۱۱۴] فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ هَذَا لَهُ خَاصَّةٌ؟ قَالَ: «بَلْ لِلنَّاسِ كَافَّةً». مسلم ۲۷۶۳

مردی به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! در انتهای مدینه، با زنی عشق‌بازی کردم. و من به او اصابت کردم بدون این که با او جماع کنم. من خودم آمدم؛ پس در مورد من هرگونه خواستی قضاوت کن. عمر به او گفت: خداوند تو را پوشانده بود اگر خودت را می‌پوشاندی.

رسول الله صلی الله علیه و سلم چیزی نگفت. آن مرد بلند شد و رفت. رسول الله صلی الله علیه و سلم کسی را به دنبال او فرستاد که او را فراخواند و این آیه را به او تلاوت کرد: در دو طرف روز و در اوایل شب، نماز را بجای آورید. بی‌گمان نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند. بی‌گمان در این اندرز و ارشادی برای کسانی است که خدا را یاد می‌کنند.

مردی از قوم گفت: آیا این فقط مخصوص اوست؟ ایشان فرمودند: بلکه برای تمام مردم است.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يُجَدُّ فَوْقَ عَشْرِ جَلَدَاتٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ. بخاری

۶۸۴۸

بیش‌تر از ده ضربه، شلاق زده نمی‌شود مگر در حدی از حدود خداوند.

**فَصْلٌ:** وَإِذَا قَذَفَ غَيْرُهُ بِالزَّانَا فَعَلَيْهِ حَدُّ الْقَذْفِ بِثَمَانِيَةِ شَرَائِطٍ: ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْقَازِفِ، وَهُوَ: أَنْ يَكُونَ بَالِغًا، عَاقِلًا،<sup>۱</sup> وَأَنْ لَا يَكُونَ وَالِدًا لِلْمَقْدُوفِ.<sup>۲</sup>

و هرگاه دیگری را به زنا دشنام داد پس به هشت شرط بر او حد دشنام است: سه (شرط) از آن در دشنام دهنده باشد، و آن: آن که بالغ و عاقل باشد؛ و آن که (دشنام دهنده) پدر (یا مادر) برای دشنام داده شده نباشد.

وَحَمْسَةٌ فِي الْمَقْدُوفِ، وَهُوَ: أَنْ يَكُونَ مُسْلِمًا، بَالِغًا، عَاقِلًا،<sup>۳</sup> حُرًّا، عَفِيفًا.<sup>۴</sup>

و پنج (شرط) در دشنام داده شده باشد، و آن: آن که مسلمان، بالغ، عاقل، آزاد و پاکدامن (از زنا) باشد.

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ. صحیح. ابوداؤد ۴۴۰۳

قلم (یعنی گناه) از سه کس برداشته شده است: از خوابیده تا بیدار شود، و از بچه تا بالغ شود، و از دیوانه تا عاقل گردد.

۲. در کفایه الاخیار آمده: زیرا با دلیل گذشت که والدین به کشتن فرزند، کشته نمی‌شوند پس اگر والدین، دشنامی به فرزند بدهند از باب اولی که حد بر آنان جاری نمی‌گردد.

۳. دلیل آن حدیث ۴۴۰۳ ابوداؤد که در بالا گذشت.

۴. در کفایه الاخیار آمده: در قران آمده که دشنام داده شده باید محصن باشد تا این که حد قذف بر دشنام دهنده اجرا

شود زیرا خداوند متعال در قران فرموده: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ﴾ **سوره نور، آیه ۴**

و کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند

و با دلیل گذشت که شروط احصان، اسلام، بلوغ، عقل آزادی و عفت و پاکدامنی از زناست.



وَيُحَدُّ الْحُرُّ ثَمَانِينَ،<sup>۱</sup> وَالْعَبْدُ أَرْبَعِينَ.<sup>۲</sup> وَيَسْقُطُ حَدُّ الْقَذْفِ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: إِقَامَةِ الْبَيِّنَةِ،<sup>۳</sup>  
أَوْ عَفْوِ الْمَقْذُوفِ،<sup>۴</sup> أَوْ اللَّعَانِ فِي حَقِّ الزَّوْجَةِ.<sup>۵</sup>

و آزاد، هشتاد تازیانه و برده، چهل تازیانه حد زده می شود. و حد دشنام به سه چیز ساقط می شود: اقامه ی گواه، یا بخشیدن (از طرف) دشنام داده شده، یا لعان (مرد) در حق همسر.

---

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾  
سوره نور، آیه ۴

کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند سپس چهار گواه نمی آورند. بدیشان هشتاد تازیانه بزنید.

۲. در تحفه، نهاییه و مغنی در این رابطه اجماع بیان شده است.

۳. به دلیل آیه ی ۴ سوره ی نور که در بالا گذشت، اگر چهار شاهد نیاوردند آنان را هشتاد تازیانه بزنید.

۴. زیرا حق مقذوف است و شخص، آزاد است که از حق خود در بگذرد.

۵. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ هِلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ قَذَفَ امْرَأَتَهُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشْرِيكِ ابْنِ  
سَحْمَاءَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْبَيِّنَةُ أَوْ حَدٌّ فِي ظَهْرِكَ. بخاری ۲۶۷۱

نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم، هلال بن امیه همسرش را به زنا کردن با شریک بن سحماء متهم ساخت. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شاهد (بیاور) یا حد دشنام (که هشتاد تازیانه است) بر پشت توست.